

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

روبه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفاثس" عبدالرحیم احمد پروانی به نظم آورده شد:

مارچ 2002

روبه و گرگی بشدندی رفیق
هر دو رفیقان محسب و شفیق
هر دو برفتند به قصد شکار
تا که بیابند یکی از هزار
بخت نگوئسار بشد یار شان
صید نگرید گرفتار شان
گرگ بدو گفت که یار عزیز
میدهمت مژده به لحم لذیذ
هست درین بادیه مرغان چند
در قفس آسوده ز درد و گزند
گر بروی درب قفس وا کنی
آنچه مرام است تو پیدا کنی
مرغ دو برگیر و بیا جان من
یک تو بخور وان دگرش زان من
سینه نرم و بغل ماکیان
عیش فزاید به دلت ای فلان
روبه کمین کرد سوی مرغکان
دید عجب محفل نطق و بیان
اب دهن کورد فرو زانچه دید
اشک تمنا به رخس می چکید
فکری درین حال به خیال آمدش
بردن آن مرغ مُحال آمدش
گفت بخود روبهی چون من هزار
به که بدانم که سرای مال کیست؟
گفت به گرگ تا نشویم شرمسار
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟
گفت بدو گفت که ای خیره سر
مالک این خانه بکن آشکار
ققاضی شهر است و ملاک ده
مالک این خانه بود معتبر
روبه چو آن نام ز قاضی شنید
ناخن او باز کند هر گره
طعمه رها کرد و بشد ناپدید

گـرگ گرسنه به پی او دوان گفت که ای روبه نامهربان
طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟ دام ندیده رخ زارت ز چیست؟
گفت که این خانه ز قاضی بود دزدی مرغانش نه بازی بود
قاضی دهد حکم یکی معتبر روبه حلال است به جنس بشر
خوردن روبه بشود صبح و شام در ده و در قریه و در شهر عام
بهر دو مرغی که من و تو خوریم ریشه روباه ز جهان برکنیم
روبه نماند به عالم یکی
زانکه همه روبه خوردند ای اخی

(المان - 10 می 2011)